

مسائل بنیادین علوم اجتماعی

محمد حریری اکبری

عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

چکیده

علوم اجتماعی برای شناخت، بررسی و تحلیل اجتماع و مسائل عمده آن، تشکیل شده است. جهت نیل به چنین هدفی ناگزیر از شناسایی خود علوم اجتماعی هستیم. یعنی ضرورت دارد که ماهیت، قلمرو و عوامل تحدیدکننده علوم اجتماعی شناخته شوند. مقاله حاضر با طرح و بررسی دو مقوله (الف): مسائل و محدودیت‌های علوم (ب): مسائل و محدودیت‌های اجتماعی، هدف یاد شده را پیگیری می‌کند. روش تحقیق به کار گرفته شده، روش تحقیق موردی و زمینه‌ای است. تلاش بر این است که کلیه عوامل و مسائل مؤثر در این زمینه، مدنظر قرار گیرند. جمع‌بندی هم بنحوی صورت پذیرفته که مسائل زمان و مکان خود ما، عنوان شود. در پایان نیز رهیافتی برای حل مسائل مطرح و پیشنهاد گردیده است.

مقدمه

پیدایی و تکوین انگارهای درست انسان از پدیده‌های محیط زیست خود، نطفه‌بندی، زایش و پرورش علم را موجب شده است. با تکامل این انگارها، چون انسان خواص اشیاء و پدیده‌ها را فرا می‌گیرد و با قانونمندیها آشنا می‌شود، آنها را دگرگون می‌سازد تا استفاده بیشتری ببرد. کاربرد علم را در «عمل»، طی دو سده اخیر در «صنعت»، فن یا تکنیک می‌نامیم. «... امروزه به جهت پیروزی تکنیک، علم به عنوان عاملی مؤثر جهت تغییر جهان شناخته می‌شود.»^۱ رشد علم و فن در درازنای تاریخ پیوسته جوابگوی نیازهای روزافزون انسان بوده و دوشادوش هر فرایافت در هر مرحله، انگارها درست‌تر و دقیق‌تر گشته، و انباشته شدن آنها دانش بشری را فراهم آورده است. پس از ظهور دانش و اثبات فایده‌بخشی آن در حیات اجتماعی، خانه‌ای سازمانی برای آن ایجاد شده که امروزه

«دانشگاه» نامیده می‌شود. جهت استفاده مداوم از علم و دانش و بالنده‌تر ساختن هرچه بیشتر آن، دانشگاه با جمع‌آوری امکانات و تمرکز نیروها، دست کم دو گونه از فعالیت‌ها را در خدمت نشر و ترویج «بینش علمی» قرار داده. به علت عمده بودن نقش آنها، این دو را می‌توان در حکم دو بال پرنده علم و دانش دانست که عبارتند از: آموزش و پژوهش، یعنی ارکان اساسی دانشگاه‌های دنیا. از آنجایی که نیازها منشاء علوم بوده‌اند، با توجه به سلسله مراتب نیازهای انسانی، علوم طبیعی قبل از علوم اجتماعی پیدا شده و تکوین یافته‌اند. اما پس از ظهور و استقرار، نیاز به وجود «سلطه» در اجتماعات و پیامدهای آن از قبیل مدیریت عمومی و نظارت بر امور اجتماعی و ... اهمیت علوم اجتماعی و دست کم یکی دو رشته از آن، یعنی سیاست و کشورداری نه تنها نمایانده شده، بلکه در اغلب موارد در عمل، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. به عبارت دیگر در هر جامعه گروه‌های ممتاز در تخصیص کالاها و خدمات موجود نقش مهمی داشته‌اند. البته آنان هم کم و بیش در حفظ سلطه، موقعیت و منافع خود، مصالح معینی را لحاظ کرده‌اند. با این همه تفاوت ماهوی علوم طبیعی با علوم اجتماعی، برای هر کدام از این مجموعه رشته‌های علمی خصلت‌های بارزی به وجود آورده‌اند که شاید به گونه زیر قابل جمع‌بندی و خلاصه کردن باشد.

علوم طبیعی با طبیعت موجود خارج از ذهن و کنش انسان بر طبیعت، و علوم اجتماعی با روابط انسانها و کنش متقابل آنها سروکار دارد. لذا پدیده‌های ذهنی و انگارها خود از موضوعات علوم اجتماعی به شمار می‌روند. از اینرو علم به طور کلی و همچنین علوم طبیعی از جمله پدیده‌هایی هستند که در حوزه شمول علوم اجتماعی قرار دارند. چنانکه اندیشمندان معتقدند «... در جهان واقع، نیروهای فکری را نمی‌توان از نیروهای اجتماعی جدا ساخت»^۱ البته فکر و انگارهای درست انسان از پدیده‌های محیط زیست خود، با کاربرد روشهای معینی حاصل می‌آیند و لذا هم علم و هم روشهای علمی و در مجموع «بینش علمی»، موضوع علوم اجتماعی شتاخته می‌شوند. با این همه تا مرحله کنونی تاریخ بشر، علوم اجتماعی با داشتن «چهار خصیصه اصلی»^۲ از علوم طبیعی متمایز شده‌اند و می‌شوند که عبارتند از:

۱- مقبولیت: در هر جامعه دستاوردها و یافته‌های علوم طبیعی دست کم در بلندمدت، مورد قبول و حتی مورد جذب و استفاده واقع شده، ولی دستاوردهای علوم اجتماعی چنین نبوده، بویژه در مواردی که یافته‌ها به ماهیت و طبیعت روابط توزیعی حاکم بر نظام یا به قوانین جابجایی قدرت مربوط می‌شوند.

۲- نقش ابزاری: علوم طبیعی به عنوان ابزارهایی جهت اعمال سلطه جمعی انسانها بر

طبیعت (مثلاً ابزارهای تولید) تکامل داده شده، ولی علوم اجتماعی هرگز به عنوان وسایلی برای اعمال سلطه جمعی انسانها بر سازمان اجتماعی شان سوی تکامل هدایت نشده، لذا این دسته از علوم نارس و سترون باقی مانده‌اند.

۳- تعمیق: به آموزش و پژوهش درباره علل اساسی و قوانین پدیده‌های طبیعی میدان داده شده، در حالی که در مورد پدیده‌های اجتماعی، اصلاً امکان رخنه در علل اساسی و قوانین حرکت جامعه اساساً تاکنون به وجود نیامده است. از اینرو در تحلیلهای مورد استفاده، فقط دسته اول علوم تعمیق یافته‌اند.

۴- رابطه با ایدئولوژی: علوم اجتماعی عمیقاً تحت تأثیر ایدئولوژی قرار گرفته‌اند تا علوم طبیعی. دست‌کم در بلندمدت پیش فرضهای ایدئولوژیک مانع کشف و شناخت بسیاری از قوانین عینی و ارتباطات متقابل اساسی پدیده‌های مورد مطالعه علوم طبیعی نشده‌اند. در صورتی که در علوم اجتماعی قضیه کاملاً برعکس است. یعنی پنداشته‌های ایدئولوژیک مانع بسیار سترگی بر سر راه این دسته از علوم بوده‌اند.

همین پیش درآمد کوتاه، مسائل و محدودیتهای بسیاری را می‌نمایاند که بر دو گروه کلی قابل تقسیم‌اند:

۱- مسائل و محدودیت‌های علوم

این گروه از مسائل به علت نشأت گرفتن از طبیعت و ماهیت علم، کلی و جهانشمول بوده و خود مشتمل بر دو دسته است:

۱-۱- مسائل کلی علوم: چند نکته را در این رده می‌توان مطرح ساخت که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

الف - در چارچوب تعریف ماندنی که از علم به عمل آمد، دستاوردهای آن دارای محتوا و ویژگیهای خاصی می‌شود. در محتوا عناصر همبسته زیر را می‌توانیم پیدا کنیم: حقایق دقیقاً برگزیده و اثبات شده، مجموعه‌ای از مفاهیم، مقولات، قوانین و نتیجه‌گیریهایی که روابط و قوانین را منعکس می‌کنند، روشها و وسائل شناخت و روشهای تحقیق و تفسیر فلسفی حقایق و نتیجه‌گیریهای علم. همین محتوا و سرمایه، ویژگیهای خاصی را پدید می‌آورند. یعنی علم، شناخت و بینشی را واجد اعتبار و روایی می‌شناسد که از چنین سرمایه‌ای برآورد شده باشد. انواع دیگر شناخت‌ها و بینش‌هایی که وجود داشته و دارند، از دیدگاه علم فاقد اعتبار و روایی به شمار می‌روند.

همین مسأله در مراحل و موارد متعدد موجب رویارویی بینش‌های گوناگون با یکدیگر می‌شود که زاینده اساسی‌ترین محدودیت‌ها بر سر راه رشد علم و بینش علمی است. علی‌رغم این رویارویی و محدودیت‌های ناشی از آنها در درازنای تاریخ، علم راه خود را گشوده و می‌گشاید که این پیشرفت شتابگیر - من باب تفنن می‌توان گفت که پیشرفت علمی بشر در این سی سال به اندازه سی قرن گذشته بود^۴ - مدیون یکی از ویژگیهای خود است، چه علم «... جامعه را - از تولید گرفته تا انتزاعی‌ترین شکل‌های فعالیت فکری - با شناختی که چون حقیقت عینی اهمیت دارد مجهز می‌کند»^۵.

ب - برخی از اندیشمندان نسبت به مفید و مترقی بودن پیشرفت علم و تکنولوژی ابراز تردید کرده‌اند. جناحهای عقیدتی چپ و راست نیز مانند سایر موضوعات، هر کدام نظر خاص خود در این مورد مطرح کرده‌اند. اما نظری که می‌توان گفت به هیچ‌کدام از جناحها نگرویده و برداشت مستقلی ارائه داده از «ژاک الول» فیلسوف معروف فرانسوی است که سه مورد را مطرح نموده است:

اول اینکه تکنولوژی، در جریان توسعه و گسترش، قوانین خاص خود را دارد: بدین معنی که چرخ تکنولوژی همین که به کار افتاد، دیگر خودبه‌خود می‌گردد و پیش می‌رود و سازمان اجتماعی در هدایت کردن آن چندان نقش خاصی ندارد. دوم اینکه پیشرفت علم و تکنولوژی لزوماً متضمن نتایج سودمندی برای جامعه نخواهد بود؛ و بسا که از این راه، بشریت با آفات و مصیبت‌هایی تازه روبرو شود. سوم اینکه در عین حال، این نیست که بشر در برابر علم و تکنولوژی به کلی محکوم و متکوب و بی‌اراده است. برعکس قادر است تصمیم بگیرد و مسیر علم و تکنولوژی را به نحوی تغییر دهد که به سوی تحقق هدف‌ها و آرمانهای انسانی پیش رود. یعنی بشر نباید به نوعی «جبر» تن در دهد و گمان کند که هر بلایی که تکنولوژی بر سرش می‌آورد اجتناب‌ناپذیر است و از آن‌گریزی نیست. کافی است که جامعه با هشیاری عمل کند تا علم و تکنولوژی مسیری درست یابد.^۶

ج - باور داشتن و تکیه بر علم، رهاورد عصر جدید و نظام‌های پیشرفته است که با جوهر نظام‌های اجتماعی و اعتقادی پیشین تفاوت بسیار دارد. روانشناسان معتقدند انسان، ویژگی بارزی دارد که گرایش به چیزی ثابت و مطلق است، تا بتوان به گونه‌ای کامل، صریح و بی‌چون و چرا باور داشت. در حالیکه علم بنا به ماهیت خود تردید و انعطاف، حتی در اصول و مبانی خود را توصیه می‌کند. «... می‌دانیم که مبنای فلسفی علوم تجربی بر شک است. علوم همیشه یک علامت سؤال در برابر آنچه بشر آن را بدیهی می‌داند قرار می‌دهد»^۷ از اینرو علم نمی‌تواند پاسخگویی نیاز انسان به باور مطلق باشد. حتی اشتیاق به یافتن تکیه‌گاهی از ثبات - به چیزی که در چنگ وقایع تصادفی

جهان اسیر نباشد، و در فراسوی این حوادث، ثابت و تأثیرناپذیر باشد — را که عامل مهمی در طبیعت انسان است، ارضاء نمی‌کند. به همین جهت برخی از صاحب‌نظران معتقدند: «... مخالفت عمده با تردید علمی عدم قطعیت بنیادی آنست.»^۸ البته نباید فراموش کرد که با وجود «عدم قطعیت»، علم در واقع پاسخ‌هایی برای مهمترین مسائل جهانی فراهم می‌کند.

د - انسان موجودی نامتناهی است و کنش‌ها و خواسته‌هایش فقط در محدوده واقعیات و امکانات موجود و حتی خرد نمی‌گنجد، بلکه دارای جنبه‌های احساسی، آرزویی و آرمانی نیز هست. به اصطلاح امروزی آن جنبه نرم‌افزاری (مانند رؤیاها) که راهگشای شناخت و ایجاد سخت‌افزار یا رشته‌های علمی جدیدتر و دستاوردهای ارزنده آنهاست. از اینرو جنبه‌های یادشده و به ویژه آرمان و آرمانگرایی انسان، نقشی پیشتاز دارد. حال اگر علم توجه خود را به موضوعات تجربی و اثباتی (که مدت زمان شناخته شدن موجودیت آنها، امکان تجربه و تکرار تجربه تا دستیابی به قانونمندی را فراهم می‌آورد) معطوف سازد، پاسخگوی ابعاد خاص انسان و پاره‌ای از نیازهای عالی وی نخواهد بود. همین دستاوردهای علم را محدودتر می‌کند. شاید هم از اینروست که عده‌ای در تلاشند تئوریهای سیستمی را جایگزین تئوریهای علمی سازند.^۹ یا رشته‌هایی از هنر (مانند شعر، قصه، نقاشی، نمایش و ...) را که گاه موفق به تجسم، نمایاندن یا بیان رؤیاها می‌شوند، الهام می‌بخشند و الگوهای فکری را می‌سازند، مورد بررسی و تحلیل علمی قرار دهند. این عمل نه تنها وهم و خیال را در حوزه تحت پوشش علم قرار می‌دهد، بلکه آن را با تجربه و سایر مبانی علم آشتی و پیوند می‌دهد. «... تخلیل، مانند همه انواع خلاقیت، ساختن چیزی از هیچ نیست، بلکه شکل نو و آمیزه نو دادن به چیزی است که پیشتر شناخته شده است. بدینسان، تخیل وابسته تجربه است و فقط می‌تواند مرزهای دانش را یک گام به جلو ببرد.»^{۱۰}

۲-۱ - مسائل علوم اجتماعی: بنابه یکی از تقسیم‌بندیهای رایج، علوم بر دو دسته‌اند: دقیقه و غیر دقیقه، که علوم غیر دقیقه به علوم انسانی و اجتماعی اطلاق می‌گردد. این امر دقیقاً به علت سیال بودن، کمیّت‌ناپذیری و سنجش‌ناپذیری کامل و دقیق موضوعات علوم اجتماعی است که پیش‌بینی‌های آنها را فاقد دقت لازم می‌کند. چه، موضوع در این دسته از علوم، امر اجتماعی و کنش اجتماعی است که هنوز به طور کامل تن به چنین قالب‌هایی نداده. لذا علوم اجتماعی مسائل ویژه‌ای منبعث از طبیعت و ماهیت خود دارند که اهم آنها به قرار زیر است:

علم‌گرایی به صحبت از ضوابط، شرایط و روابط مطلوب و در حدّ کمال دارد، در حالیکه عمل (کنش) در متن اجتماعی و در دل شبکه‌ای از اضطرارها و مقتضیات (به قول جامعه‌شناس فرانسوی

«اجبارهای اجتماعی»^{۱۱}) صورت می‌پذیرد. لذا مادامی که ساخت نظام کنش متقابل بین فرد و اوضاع و شرایط اجتماعی وی فهمیده نشود، قادر به درک کنش اجتماعی نخواهیم بود. از اینرو در علوم اجتماعی و موضوعات مورد بررسی آنها که نمی‌توان پدیده‌ها و نیروهای فکری و تخیلی را از نیروهای اجتماعی جدا ساخت، بررسی و تحلیل مسأله‌دار می‌شود. چون دستیابی به شناخت کامل ساخت نظام کنش متقابل در مورد هرکنش منفرد اجتماعی عملی نیست و اگر هم مقدور افتاد، هرگز قابل جمع‌بندی و طبقه‌بندی نمی‌تواند باشد. این مسأله یکی از بنیادی‌ترین علت‌هایی است که سبب شده علوم اجتماعی به سرعت و به وسعت علوم طبیعی دارای دستاوردهای علمی معروف و جاافتاده نباشد. کندی رشد مورد اشاره، با وجود برخی ویژگیهای ماهیت گونه این رشته‌های علمی تداوم می‌یابد. موجودیت انسان با تمام قدرتها و ضعف‌هایش (انسان دچار حب ذات، خودمحوری‌بینی، خودپرستی و در حدّ خیلی بالا دارای صیانت ذات) به عنوان موضوع محوری علوم اجتماعی، سبب می‌شود که در سطح کلان؛ و سوسه قدرت و در سطح خرد؛ گرویدن به خوشی‌ها و سودهای متعارف، مانع از رسیدن اطلاعات درست و کامل به دست پژوهشگران علوم اجتماعی شود. به عبارت دیگر اطلاعات لازم برای بررسی و تحلیل اغلب در سطح کلان با مطرح کردن مسائل سیاسی، امنیتی، موقعیتی، مالی و ... و در سطح خرد به لحاظ آسیب‌پذیری‌ها، تعصب و جهل، فقدان باور و اطمینان، حفظ آزادی‌ها و حقوق فردی، به صورتی غیرقابل دسترس درمی‌آیند. بدیهی است که بدون این اطلاعات (مواد و مصالح ساختمان علوم اجتماعی) نمی‌توان نظریه داد، الگو ساخت و قانونمندیها را شناخت، چه بی‌مایه فطیر است.

مسائل و محدودیتهای اجتماعی

آنچه قضیه را پیچیده‌تر می‌سازد عبارت از این است که روابط انسانها و کنش متقابل آنها در خلاء صورت نمی‌پذیرد. پس موضوع علوم اجتماعی ناچار در متن اجتماعی معین شکل گرفته و موجودیت می‌یابد. اجتماعات در هر زمان و مکان برای خود محور شکل و تداومی داشته و دارند که چیزی جز همان مجموعه ارزشهای حاکم بر آنها نیست. تاریخ سیاسی که خود رشته‌ای از علوم اجتماعی است، نشان می‌دهد تاکنون در عمل، بزرگتر و وسیع‌تر از «دولت ملی» اجتماعی تشکیل نیافته. در هر دولت ملی و در اجتماعات متشکله ماقبل آن هم، آنچه به تجربه درآمده، موجودیت ارزشهای حاکم به مثابه مرام‌ها، دین‌ها، ایدئولوژی‌ها و دیگر مجموعه ارزشهای موجود انسجام اجتماعی است. و از آنجایی که ارزشها در تمامی زمانها و مکانها اعتبار یکسان و همطرازی ندارند،

کنش‌های اجتماعی موجود در هر جامعه، متأثر از ارزشهای حاکم در آن، مسائل و محدودیت‌های خاص خود را پیدا می‌کنند. برای درک و فهم چگونگی تبدیل ارزشها به کنش اجتماعی، بایستی ساخت و عملکرد شبکه‌های محظورات جمعی و رسمی بررسی شود که امور اجتماعی در دل آنها نطفه بسته و جریان می‌یابند. البته نباید فراموش کرد که در این مورد عوامل دست‌اندرکار اغلب هم علتند و هم معلول. یعنی اگر ارزشهای حاکم مانع پیدائی و تکوین انگارهای درست انسان از پدیده‌های محیط زیست وی شود، نادانی و جهل حاصله به نوبه خود موجب حاکمیت یافتن و تداوم حاکمیت ارزشهای ملهم از انگارهایی می‌شود که تطابقی با واقعیت عینی ندارد. لاجرم حقیقت‌پژوهی در آن اجتماع راه به جایی نمی‌برد. در چنین جوامعی به علت رکود کمال‌جوئی، تعالی انسان و توسعه اجتماع سیر بسیار بطئی دارد. این دسته از مسائل را می‌توان در دو سطح بررسی کرد.

۱-۲- مسائل عام: شامل کلیه جوامع اعم از بزرگ و کوچک، غنی و فقیر توسعه یافته و توسعه نیافته و هر گونه از اجتماع است:

الف - دو سه سده قبل، در همه جوامع و هم اکنون بیشتر در جوامع کم‌توسعه، فقر و محرومیت، جهل و بیسوادی، عقب‌نشینی انواع سلامت و جز آنها از عمده‌ترین مسائل بشمار می‌رفته و می‌رود. درهم تنیدگی عوامل یادشده، ساختارهای بازدارنده رشد و ترویج علوم، به ویژه علوم اجتماعی را فراهم می‌آورند. تقریباً در تمامی جوامع پس از شتاب گرفتن رشد و توسعه، به علت پیدایی تحرک، تحول اجتماعی پدید آمده، جابه جایی گروهها و قشریندی اجتماعی بیشتر را سبب می‌شود که همین ضرورت توجه به علوم اجتماعی را مطرح می‌سازد. یکی دیگر از اساسی‌ترین تقسیم‌بندیهای علوم، تقسیم آنها به دو دسته «علوم خالص» و «علوم کاربردی» است. ساختارهای بازدارنده ناشی از اوضاع و شرایط توسعه‌نیافتگی، مجال رشد علوم را از بین می‌برند.^{۱۲} اگر هم اجتماع مختصر توانی برای پرداختن به علم داشته باشد، به علت فراوانی نیازها، همه مصروف علوم کاربردی می‌شود. در حالی که علوم خالص که رسالت بار تولید علم را برعهده دارند، طرف توجه قرار نمی‌گیرند. جریان اخیر به اصطلاح چرخ پنجمی را تشکیل می‌دهد که مصرف‌کننده بودن و وابسته تر شدن جوامع کم‌توسعه را تداوم می‌بخشد. البته عده‌ای از دانشمندان پدیده رشد علوم کاربردی را بی توجه به تفاوت‌های جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته، در مقیاس جهانی و جهانشمول می‌بینند. مثلاً «اروین شارگاف» کاشف دوگانگی ساختمان مولکول DNA که امروزه به نام «قانون شارگاف» مشهور است از جمله این شخصیت‌هاست.

«درون‌مایه انتقاد شارگاف از علوم، امکانات کاربردی است که در اختیار صاحبان زور و زر می‌گذارد. وی بر این نظر است که یافته‌های علمی - بر خلاف محصولی که فعالیت‌های ادبی یا هنری ایجاد می‌کند - قابل استفاده است و هر چه قابل استفاده است، قابل سوء استفاده نیز می‌باشد. اگر با موسیقی هم می‌شد آدم کشت، پنتاگون هم یک مؤسسه تحقیقات موسیقی باز کرده بود.»^{۱۳}

ب - مسأله دیگر «پس ماندگی فرهنگی» جوامع بشری است که مورد اشاره و بررسی بسیاری از جامعه‌شناسان قرار گرفته^{۱۴}. بازتاب این مسأله در علوم آن چنان روشن است که توسط دانشمندان به صراحت به بیان درآمده «... یکی از مشکلات اساسی جوامع بشری امروز این است که علم و صنعت، بسیار پیشرفته و توانا شده، ولی علوم اجتماعی و فرهنگی و خلاصه جوامع بشری فرصت کافی نیافته‌اند که با این گردونه تندرو همگام شوند»^{۱۵}. عده‌ای که این مسأله را مطرح ساخته‌اند، صنعت را مادر تحولات اجتماعی وسیع می‌شناسند و می‌گویند تکنولوژی که مولود تزویج علم و صنعت است، هر چه پیش می‌تازد باعث دگرگونی کلیه ارزشها و ایجاد بحران در جوامع انسانی می‌شود. سنت‌ها و تأسیسات موجود، از حل تناقضات ناشی از انقلابات علمی و صنعتی عاجزند. البته باید دقت کرد که «... مشکل جوامع بشری در این نیست که دارای تکنیک پیشرفته هستند. بلکه در این است که تفاهم انسان راجع به چگونگی ساخت تأسیسات و نظام اجتماعی که بتواند جوابگوی نیازهای واقعی و معنوی او باشد به اندازه‌ای تکامل نیافته است که بتواند از علم و تکنیک حداکثر استفاده را برای بهبودی و نیک‌بختی خویش بنماید»^{۱۶}. پس می‌توان پس‌ماندگی فرهنگی را فاصله یا شکافی دانست که بین فرهنگ مادی (تمدن) و فرهنگ معنوی یک جامعه رخ می‌دهد. فاصله یا شکافی که با فعالیت نیروهای صنعتی و فنی، پیوسته پندارها، کردارها و سازمانهای اجتماعی را دگرگون می‌سازد. لذا در تمدن معاصر نوعی شیفتگی با تکنیک پدید آمده که به اصطلاح چشم‌سفندیار قضیه نیز همین است. چون با توجه به تعریف وسیع تکنیک (کلیه وسایل منظم و استاندارد شده‌ای که برای رسیدن به هر هدف معین از آن استفاده می‌شود.^{۱۷}) برتری وسیله بر هدف در کلیه شئون اجتماعی یک جامعه صنعتی پیاده می‌شود. عمده‌ترین دلیل تنزل اخلاقیات و فرهنگ معنوی هم همین توجه بیش از حد به «وسيله» است. بشر امروزی ناتوان از درک آنچه تکنیک بر او و دنیای او وارد می‌کند، دچار واهمه‌های بی‌نام و نشان می‌شود. بحران سروگوش خود را در جوامع پیشرفته نیز می‌نمایاند. البته در حال حاضر این بحران در کشورهای توسعه نیافته حادتر و مخرب‌تر عمل می‌کند. چه در این جوامع پدیده‌های صنعتی و فنی هم دیرتر وارد شده‌اند و هم با فرهنگ معنوی آنها تجانسی ندارند، چون عاملی برون‌زادی بشمار می‌روند.

ج - موضوع بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی از قبیل جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد کلان، جمعیت‌شناسی، ... آن چنان وسیع و بزرگ است که به زعم برخی از صاحب‌نظران شاید آزمون‌دنی نباشد، زیرا نمی‌توان برای آنها آزمایش گواه‌دار ترتیب داد. همین امر وقتی روی خصلت زمان حاضر که عبارتست از گرانی و پرهزینه شدن آموزش و پژوهش علوم، علاوه شود، علوم اجتماعی را مسأله‌دارتر می‌کند. چون اکثر رشته‌های علوم اجتماعی نوعاً موضوعاتی را بررسی می‌کنند که در کارگاه و محدوده‌های کوچک و با تجربه‌های کوچک نمی‌تواند دستاوردهای داشته، نظریه‌ساز باشد و اصل یا قانون علمی کشف کند. نیاز به سرمایه‌گذارهای بزرگ علوم را به صحنه رقابت و مسابقه‌ای بزرگ تبدیل کرده. جوامعی که نتوانند رشد دائم التزاید این سرمایه‌گذارها را تأمین کنند، ناچار عقب می‌مانند. پروژه «جنگ ستارگان»^{۱۸} آمریکا که در قبل از فروپاشی شوروی سابق مطرح گردید، بهترین مورد مثال است. در همین زمینه تکرار نظریات رئیس و بنیانگذار فرهنگستان علوم جهان سوم و برنده جایزه نوبل فیزیک ۱۹۷۹ به اندازه کافی روشنگر است: «... علم برای فقرا وجود ندارد. واقعاً وجود ندارد... در کشورهای غنی هم این علم درگیر اهداف دفاعی است، که نصف کل مخارج تحقیقاتی در جهان پیشرفته صرف آن می‌شود»^{۱۹}.

د - ابتلاء علوم به بیماری واگیردار تبلیغات و ترهات رسانه‌های همگانی، که سبب می‌شود؛ نه تنها موضوع مورد فهم و قبول عامه قرار نگیرد (عمومی یا همگانی نشود)، بلکه تنها به عامیانه کردن (عوام‌پسند و یا عوامانه کردن) آن بیانجامد. این عامیانه کردن بویژه مورد استفاده رقابتها و مبارزات سیاسی قرار می‌گیرد تا از رقبا و مرامهای آنان سلب حیثیت شود. علاوه بر این باگنده‌نمایی و هر چه پیچیده‌تر و فنی‌تر نشان دادن علم و دستاوردهای آن، توده‌ها را مرعوب ساخته یا مورد تحقیق قرار می‌دهند که در علوم اجتماعی آن را Gimmick & Gadget می‌نامیم. مانند آنچه در فیلمهای سینمایی و تلویزیونی به اصطلاح علمی و تخیلی نشان داده می‌شود. مأموری یا گروه کوچکی با استفاده از انواع تجهیزات و دستگاهها، مأموریت بسیار عظیمی را تمام کمال به انجام رسانده، با کاربرد تکنیک و وسایل تکنیکی اغراق آلود، از پس انبوهی از مشکلات و موانع بر می‌آید. همچنین ایجاد شبهه و جو‌سازی درباره برخی از شخصیت‌های سیاسی که از جمله کارهای رایج جوامع غربی است. البته بتدریج سایر جوامع نیز، کم و بیش از آنها دنباله‌روی و تقلید می‌کنند. کار تلویزیون آمریکا روی «ریچارد نیکسون» مثال خوبی است که در ادوار اولیه ریاست جمهوری وی، چهره‌ای مقتدر و محبوب از او ساخت^{۲۰}. دست آخر اینکه تلویزیون با استفاده و سوء استفاده از نمادها و نشانه‌های علم و بهره‌گیری از فن، در معرفی، برخی، از افراد و اشیاء، در ایجاد تصورات همگانی،

تحریف دلخواه را ایجاد می‌کند.^{۲۱} مثلاً با انجام مصاحبه‌ها و نشان دادن افراد خاص در کتابخانه‌ها یا مقابل قفسه‌های انباشته از کتاب، چنین می‌نماید که این اشخاص فضل‌العلمای دوران هستند. در حالی که اگر در زندگی آنان دقیق شویم، می‌بینیم کار و یارشان مجال پرداختن به کتاب و آشنائی با دستاوردهای علم را نمی‌دهد. همچنین نمایاندن اشیاء یا کالاها به نحوی که در ذهن قربات آنها با علم و روشن اندیشی را متبادر کند، ولی در واقع چنین ارتباطی اصلاً وجود ندارد.

۲-۲- مسائل خاص: در این بخش مسائلی از علوم اجتماعی مورد اشاره قرار می‌گیرند که خاص زمان و مکان ما هستند. اصطلاح «علوم اجتماعی» تنها طی سی چهل سال اخیر در ایران رواج پیدا کرده. اما رشته‌هایی از این علوم مانند علوم سیاسی دارای قدمت بیشتری هستند. «... اولین مؤسسه آموزشی علم سیاسی در سال ۱۲۷۸ هجری شمسی گشایش یافت و نخستین کرسی جامعه شناسی در سال ۱۳۱۴ در دانشگاه تهران بنیاد نهاده شد.^{۲۲}» همین خود، نورس و نوپا بودن این دسته از علوم را می‌رساند که منشاء مسائل متعدد است. از جمله اینکه جامعه ما هنوز دارای سنت علمی کارساز نیست. بلزتاب این پدیده در علوم اجتماعی، به ویژه در علوم سیاسی همان عامل کلی و بنیادین است که یکی از پیش کسوتان آنرا «... نبود سنت مباحثه سیاسی^{۲۳}» می‌نامد.

عمر کوتاه و فقدان سنت علمی با برون زاد بودن این رشته‌ها دست به دست هم داده، کم رشدی و عدم رواج فراگیر آنها را سبب می‌شود. شاید از اینروست که برخی‌ها علوم اجتماعی در ایران را مواجه با «بحران هویت» می‌دانند و این بحران را بارزترین ویژگی آنها^{۲۴}. بحران در آموزش و پژوهش علوم اجتماعی، به ویژه در باز تولید بومی، آنها را سخت متأثر و مشروط می‌سازد. لذا مشکلات و محدودیتهای فراوان، راه برون رفت از بحران را سخت دشوار می‌کند. البته راه برون رفت زمانی هموار خواهد شد که دست کم دو دسته از عوامل در نقطه‌ای یا در جهتی به هم برسند و دوشادوش یکدیگر، علوم اجتماعی را پیش برانند. دسته اول عبارت از کار و کوشش عاشقانه و ایثارگرانه دست‌اندرکاران آموزش و پژوهش علوم اجتماعی است، تا زمانی که باز تولید بومی ما هنم قابل عرضه باشد. دسته دوم، تأمین و حمایت سیاسی هم از سوی حکومت و هم از سوی دستگاههای اجرایی آن و هم مردم با پذیرش و کمکهای فکری و معنوی است، تا سبب ساز رشد و ترویج این رشته‌های علمی گردند. بی‌سبب نیست که وقتی صاحب‌نظران به بررسی و برشمردن مشکلات علوم اجتماعی می‌پردازند، حداقل یازده مسأله ردیف می‌شود: تمرکز، افزایش پذیرش، کمبود امکانات آموزشی، عدم کفایت زبان و کیفیت متون، ارائه درسه‌ها، تأکید آموزشی، کمبود کادر علمی، کیفیت کادر علمی، حساسیت سیاسی، سنجش و ارزیابی، بی‌تفاوتی و عدم همکاری حرفه‌ای.^{۲۵}

دو نکته شایان ذکر است: اول اینکه موانع منحصر به این بازده مشکل نیست، بلکه عوامل ریز و درشت دیگری هم هست که می‌تواند طرف توجه قرار گیرد. مانند ناچیز بودن انگیزه، مدیریت (گرهگاه و گرانگاه اغلب مسائل و مشکلات)، تأمین (فکری، مالی، اجتماعی و ...)، دسترسی به نشر و ... دوم اینکه تمامی مسائل برشمرده شده و حتی مسائل برشمرده نشده، خارج از دو دسته عوامل فوق‌الذکر نیست. یعنی اگر دقیق شویم خواهیم دید که مشکلات با عدم کفایت زبان و کیفیت متون، ارائه دروسها، (تا حدی) کیفیت کادر علمی و بی‌تفاوتی و عدم همکاری حرفه‌ای عمدتاً به دسته اول عوامل مربوط می‌شوند. و مسائلی از قبیل: تمرکز، افزایش پذیرش، کمبود امکانات آموزشی، تأکید آموزشی، کمبود کادر علمی، (و حتی در مواردی) کیفیت کادر علمی، حساسیت سیاسی، سنجش و ارزیابی هم عمدتاً مبتلا به دسته دوم عوامل هستند. یعنی حل آنها نیازمند اعمال تأمین و حمایت سیاسی است. البته معدودی از این مشکلات (مانند کیفیت کادر علمی) نیز از هر دو دسته عوامل یاد شده و تعادل آنها آب می‌خورند. از اینرو اگر به راستی خواهان بهره‌گیری از علم و دستاوردهای آن باشیم، باید بدانیم که شناخت و معرفی جامع و کامل مسائل خاص علوم اجتماعی ما، خود موضوع پژوهشی مستقل است که باید به صورت رسمی و جمعی (سازمان یافته) انجام پذیرد. بررسی‌هایی که در کتاب‌ها، مقالات یا مقالاتی که برای برگزاری سمینارها تهیه می‌شوند (لذا اغلب حاوی ارزیابیهای شتابزده‌اند) و حداکثر توان یک فرد یا افراد معدودی را در خود ذخیره می‌کنند، جامعیت لازم برای پاسخگویی به این نیاز مبرم را ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. تازه پس از شناختن دقیق مسائل، اقدام به حل عملی آنها لازم است که به جهت وسعت مسائل (چنان که رگ و ریشه آنها نشان داده شد) از عهده یک وزارتخانه هم بر نمی‌آید. بلکه اقداماتی اساسی و کلی از سوی حکومت و گردانندگان کلیه دستگاههای اداره امور عمومی را طلب می‌کند.

مطلب فوق‌الذکر بدین لحاظ عنوان می‌شود که اگر مسائل راستین «باری به هر جهت» عنوان نشوند، دردهای موجود درمان می‌پذیرند. منظور از ناچیزی انگیزه این است که هرگاه در زمینه‌های آموزش یا پژوهش هرگونه تلاش و کوشش و درخششی به هیچ‌گرفته شود، اشخاص دست‌اندرکار پس از یک یا چندبار خوش خدمتی، دلسرد و بی‌علاقه شده، انگیزه لازم برای انجام و ارائه خدمات بیشتر و بهتر را از دست می‌دهند.

در مورد ناچیز بودن خدمات و ابتکارات مدیریت باید گفته شود که از مهمترین دستاوردهای علوم اداری (یکی از رشته‌های علوم اجتماعی) این است که کارهای عظیم در اجتماعات بزرگ امروزی، توسط سازمانها و سازماندهی انجام می‌پذیرند. در سازمانهای بزرگ هم مدیر یا یک فرد

(هرچند هم داناتی و درایت فوق‌العاده داشته باشد) چندان کارساز نیست، بلکه ساختار مدیریت مطرح است. ساختاری که اکثر اعضای متشکله آن از کاردانی، کارآئی و ابتکار لازم برخوردار باشند. در صورت وجود چنین ابزار اجرایی، ممکن است رهنمودها یا رهبریهای داهیانه یک یا چند نفر راه بجائی ببرد. ولی در غیر این صورت، حتی بهترین مقررات، مصوبه‌ها و دستورالعملها، نتیجه مطلوب نمی‌دهند. متولی سازمانی علم (به گواه کلیه جوامع گذشته و حال) دانشگاه است و تا ساختار مدیریت دانشگاه با سازماندهی براساس شایستگی بیگانه باشد، هیچگونه توفیقی حاصل نمی‌شود.

درباره ناچیز بودن تأمین نیز جلب توجه به ضرورت وجود امنیت هیأت علمی کفایت می‌کند. البته از دیدگاه حقوقی؛ امنیت شغلی، از دیدگاه اجتماعی؛ امنیت حیثیت، از دیدگاه اقتصادی؛ امنیت مالی و الی آخر که مسأله از دیدگاه‌های گونه‌گون قابل طرح است. نباید فراموش شود که بسیاری از موانع و مشکلاتی که بررسی کنندگان مدنظر قرار داده‌اند، تنگاتنگ با همین مسأله رابطه دارند. یعنی با «افزایش پذیرش» و تعاد مراکز آموزشی و پژوهشی که هیچکدام نیز پرسنل کافی ندارند، کادر علمی موجود ناچار به انجام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی بیش از ظرفیت خود (در مواردی حتی به اندازه غیرقابل تصور) تن می‌دهند که همین، قاتل کیفیت و مادر بسیاری از مشکلات دیگر است. چنانکه طی سالهای اخیر، سخن از مبدل شدن دانشگاهها به دبیرستانهای بزرگ، به میان آمده است. ضعف دسترسی به نشر برای کسانی که در زندگی راه خدمت به علم را برگزیده‌اند، شاید آزارنده‌تر از سایر مسائل باشد. چه آنان با فروگذاشتن دستاوردهای رفاهی و حتی راحت فردی خود، در جهت دستیابی به یافته‌های علمی شتافته‌اند. حال اگر برخی از آنان که به نتایجی رسیده‌اند، یا برخی از اشخاصی که پس از مدتها آموزش متوجه مسائلی گشته‌اند، بخواهند دستاوردهای خود را چاپ و منتشر کنند، خیلی ساده نمی‌توانند. چون هم در زمینه نشر کتاب و هم در زمینه نشر ادواریها، مسأله کم نیست و اغلب هم از نوعی است که حل آن، نه تنها از عهده اهل علم بر نمی‌آید، بلکه اگر در این راه گام بگذارد، از فعالیت‌های علمی خود به دور می‌افتند.

همان‌طور که اشاره شد عوامل یاد شده، فقط بخشی از مسائل موجود است که حتی تمامی جنبه‌ها و پیامدهای آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار نمی‌دهد، چون منظور تنها ارائه نمونه‌هایی برای نمایاندن وسعت و عظمت مشکلات است. از اینرو تکرار می‌کند که انجام پژوهشی مستقل به صورت رسمی و جمعی ضروری است، تا کلیه مسائل خاص علوم اجتماعی ایران شناسائی شده و مقوله‌بندی شود. انجام این مهم امکان خواهد داد که با آگاهی کامل، به طور قاطع و همه جانبه نسبت

به حل آنها اقدام گردد. در پایان جلب توجه به این نکته، مبرم و مفید بنظر می‌رسد که تحت شرایط مشروح فوق، علوم اجتماعی از مظلوم‌ترین و مهجورترین علوم هستند. در حالیکه به علت ایفای نقشی تعیین‌کننده در جهان امروزی (دست کم در جوامع پیشرفته برای اداره منابع فرسایش یافتنی، کنترل و ...) اهمیت انکارناپذیری دارند. در جهانی که همه کشورهای توسعه نیافته که از عامل استعمارنو، ژاندارم بین‌المللی (که با پیدائی به اصطلاح نظام نوین جهانی برای «حفظ ثبات» یا «برگرداندن امید» دست به تلاشهای بیشماری می‌زند)^{۲۶} و عوامل برون‌زادی و درون‌زادی از رشد ماندگی می‌نالند، نمی‌توان از علوم اجتماعی و دستاوردهای عظیم آن، به ویژه «بینش علمی»، «برنامه‌ریزی» و «مهندسی اجتماعی» و جز آن غفلت ورزید. چنین غفلتی پیش درآمد امحاء استقلال فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای کم توسعه تواند بود. البته از یاد نبریم که ارزنده‌ترین حاصل علم، دانستگی، آهستگی و بایستگی است.

نتیجه

علوم اجتماعی در بنیاد و ماهیت خود مسائلی دارد که رشد آنرا کند و محدود می‌کند. ضرورت کاربردی علوم اجتماعی ایجاب می‌کند که از ژرف‌تر شدن شکاف موجود بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی، جلوگیری شود. چه از جنبهٔ اپیستمولوژی و چه از جنبهٔ متدولوژی و چه از جنبه‌های کاربردی، علوم اجتماعی نیازمند حمایت و کمک بیشتر است. جوامع انسانی زمانی راه به‌روزی و کمال را خواهند پیمود که علوم اجتماعی به مثابه وسایلی برای اعمال سلطه جمعی انسانها بر سازمان اجتماعیشان به سوی تکامل هدایت شود. در جامعه ما نیز این اصل کلی، نه تنها صادق است، بلکه جلوگیری از نارس و سترون باقی ماندن علوم اجتماعی، کارآمدترین شیوهٔ چیره شدن بر بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی است.

منابع

- راسل، برتراند، تأثیر علم بر اجتماع، ترجمه مهدی افشار، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۳۵، ص ۱۱۳.
- ریترز، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱.
- فورت، م. ک. نظریه شناخت، ترجمه فرهاد نعمانی و منوچهر سناجیان، تهران: کتابهای سپیمرغ وابسته به انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵، ج. اول، صص. ۱۴۵-۱۴۸.
- رضا، پروفیسور فضل‌الله، دیده‌ها و اندیشه‌ها، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۵۴، ص ۱۵۸.
- چسنگو، د. جامعه و طبیعت: علم، فرهنگ و زبان، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۶، ص ۶۲.
- نراقی، احسان، «علم و تکنولوژی و فرهنگ ملی»، در: طمع خام، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۶، صص ۱۴۰-۱۴۱.
- توسلی فرید، مهدی، فقر علوم، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۶، ص ۳۳.
- ودینگتن، سی. ا. ج. نگرش علمی، ترجمه ا. صبوری، تهران: انتشارات پویش، ۱۳۵۸، ص ۲۴۸.
- فرشاد، مهدی، نگرش سیستمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۱۱۱-۱۱۷.
- چایلد، گوردون، جامعه و دانش، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۴، چاپ دوم، ص ۱۳۲.
- بودون، ریمون، منطق اجتماعی: روش تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، ص ۳۵.
- گالبرایت، جان کنت، ماهیت فقر عمومی، ترجمه محمد حسین عادل، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶، صص ۴۹-۵۹.
- توسلی فرید، ص ۹۲.
- میلز، سی‌رایت، بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکائی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰، ص ۳۰.
- رضا، پروفیسور فضل‌الله، ایده‌ها و اندیشه‌ها، صص ۱۶۲-۱۶۳.
- بزرگر، علی، در فلسفه علوم اجتماعی، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۵۰، ص ۱۰.

Ellul, Jacques *The Technological Society*, New York: Alfred A. Knopf, Inc., 1964.

تقفی عامری، ناصر، *ابتکار دفاع استراتژیک آمریکا یا جنگ ستارگان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۵.

عبدالسلام، *انتقال علوم و تکنولوژی به جهان سوم*، ترجمه هاله‌المعی و محمدرضا بهاری، تهران: انجمن فیزیک ایران و انتشارات فاطمی، ۱۳۶۸، ص ۷۵.

نیس، جو مک جی، *یک رئیس جمهور به فروش می‌رسد*، ترجمه صدیقه محمدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

کازنو، ژان، *قدرت تلویزیون*، ترجمه علی اسدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵-۱۸۴.

عنایت، حمید «وضعیت علوم اجتماعی در ایران»، در کتاب *توسعه ۵*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۲، ص ۱۲۵.

—، *همان اثر*، ص ۱۳۲.

Tehrani Majid & et.al., "Social Science Research in Iran: Origins, Development, Problems, and Prospects", in; *International Review of Modern Sociology*, Vol. 17, No.1, Spring, 1987.

مهدی، علی اکبر و لهسایی زاده، *عبدالعلی، جامعه‌شناسی در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۴، صص ۴۰-۴۵.

Chomsky, Noam *World Orders Old and New*, New York: Columbia University Press, 1994.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی